



از جنسیت تا متنیت: تعامل مؤلفه‌های گفتمانی و سبکی در بوطیقای  
نثر مارگریت دوراس: خوانش انتقادی بازنمایی زنان و گفتمان در آثار  
داستانی مارگریت دوراس

دکتر رضا رضایی<sup>۱</sup>

استادیار زبان‌شناسی، دانشگاه یاسوج، ایران

(تاریخ دریافت: ۴ بهمن‌ماه ۱۳۹۷؛ تاریخ پذیرش: ۲۵ اسفندماه ۱۳۹۷)

مارگریت دوراس در آثارش شیوه‌های تازه‌ای را در عرصهٔ رمان‌نویسی آزموده و رونق تازه‌ای به نثر فرانسوی بخشیده است. نثر دوراس با بیانی فشرده و ابهامی شاعرانه و سنت‌شکن، خواننده را غافل‌گیر می‌کند. دوراس با اتکا بر شیوهٔ روایی «جریان سیال ذهن» قاعده‌های وضع‌شدهٔ «دستور زبان»، از جمله‌بندی گرفته تا چگونگی کاربرد اسم و صفت و قید را زیر پا می‌گذارد. جستار پیش رو به خوانش یکی از آثار عمده در زمینهٔ تحلیل گفتمان ادبی که پیرامون آثار دوراس به رشتهٔ تحریر درآمده است اختصاص دارد. بازنمایی زنان و گفتمان در آثار داستانی مارگریت دوراس از سوزان کوهن درس‌نامه‌ای است در نقد ادبی که با رویکردی گفتمان‌محور شکل‌گیری و تبلور معنا و زوایای پنهان آن را در آثار داستانی مارگریت دوراس و از خلال مفاهیمی چون ژانر، متنیت، بینامتنیت و سبک بررسی کرده است.

کلیدواژه‌ها: مارگریت دوراس، تحلیل گفتمان ادبی، متنیت، بوطیقای نثر.

<sup>1</sup>E-mail: reza.rezaei1@yu.ac.ir

## ۱. مارگریت دوراس: زندگی و آثار

مارگریت دوراس<sup>۱</sup> با نام کامل مارگریت ژرمن ماری دونادیو<sup>۲</sup> (۱۹۱۴-۱۹۹۶) نویسنده و فیلم‌ساز فرانسوی است. برخی از منتقدان ادبی لقب «بانوی داستان‌نویسی مدرن» را به او داده‌اند. او در طول دوران فعالیت ادبی و هنری خود بیش از ۱۹ فیلم ساخت و ۶۰ کتاب شامل رمان، داستان کوتاه، نمایشنامه، اقتباس و فیلم‌نامه نوشت. دوراس در خانواده‌ای فرانسوی در هندوچین، مستعمره سابق فرانسه و ویتنام فعلی زاده شد. او دو برادر بزرگ‌تر از خود داشت. در سال ۱۹۱۸ خانواده دوراس در شهر پنوم پن<sup>۳</sup> پایتخت کامبوج مستقر می‌شوند، اما پدرش که معلم ریاضیات بود پس از مدت کوتاهی به بستر بیماری افتاد و هنگام بازگشت به فرانسه درگذشت. مادر مارگریت پس از مرگ شوهرش در شرایط بسیار سخت به شغل معلمی خود ادامه داد و در روستاهایی در مجاورت رودخانه مکونگ<sup>۴</sup> و با فقر فرزندان را بزرگ کرد. مادر برای این که از عهده مخارج بچه‌ها برآید در سینماها پیانو می‌زد تا وقتی که تصمیم گرفت تکه زمینی را در کامبوج برای کشاورزی و سرمایه‌گذاری بخرد. اما به علت فساد اداری موجود و به واسطه خرید زمینی که دائم در معرض سیل و غیرقابل کشت بود، تمامی سرمایه‌اش را از دست داد. زندگی در مناطق و روستاهای فقیرنشین، ارتباط و دوستی با بومی‌ها و کمبود محبت پدری بعدها تبدیل به منبع الهام و دست‌مایه نوشته‌های او شد.

دوران کودکی، روابط ناهنجار بین مادر و افراد خانواده، طبیعت زادگاهی فقرزده در ویتنام جنوبی، اغلب دست‌مایه‌ها و تصاویر رنگارنگ و نمادین آثار دوراس را می‌سازند؛ از جمله در مشهورترین رمان او *عاشق*<sup>۵</sup>، که جایزه ادبی گنکور<sup>۶</sup> را در سال ۱۹۸۴ از آن او کرد. این رمان به گونه‌ای یادآور رویدادهای رویدادهای دوران جوانی دوراس در زادگاه خود، هندوچین است.

در سال ۱۹۲۹ مارگریت به منظور تحصیل در دوره دبیرستان به سایگون<sup>۷</sup> رفت. در همان زمان بود که مارگریت نوجوان عاشق یک چینی ثروتمند شد. در ۱۸ سالگی برای ادامه تحصیل در رشته علوم سیاسی به دانشگاه سوربن در فرانسه رفت و در نهایت موفق به اخذ لیسانس حقوق شد. او در این مدت علاوه بر درس دانشگاهی، دامنه مطالعات ادبی‌اش را گسترش می‌دهد. چند سالی را نیز به عنوان بایگان و محقق در اداره مستعمرات فرانسه کار کرد. در سال ۱۹۳۹ با نویسنده‌ای به نام رویر آنتلم<sup>۸</sup>

<sup>۱</sup> Marguerite Duras

<sup>۲</sup> Marguerite Germaine Marie Donnadieu

<sup>۳</sup> Phnom Penh

<sup>۴</sup> Mekong

<sup>۵</sup> به فرانسه *L'Amant* که در سال ۱۹۸۶ و با عنوان *The Lover* به انگلیسی ترجمه شده است. این کتاب را قاسم رویین با عنوان *عاشق* به فارسی برگردانده است.

<sup>۶</sup> The Goncourt Prize

<sup>۷</sup> Saygon or Ho Chi Minh City پایتخت ویتنام.

<sup>۸</sup> Robert Antelme نویسنده و فعال چپ‌گرای فرانسوی و عضو نهضت مقاومت حین اشغال فرانسه توسط آلمان نازی.

ازدواج کرد. در ژوئن ۱۹۴۴، رویر به دلیل فعالیت‌های سیاسی توسط گشتاپو دستگیر و به شهر داخائو در ایالت بایرن آلمان تبعید شد. مارگریت در سال ۱۹۴۴ به عضویت حزب کمونیست فرانسه درآمد و با این‌که در سال ۱۹۵۰ از آن حزب اخراج شد، ولی تا پایان عمر عقاید چپ‌گرایانه‌اش را حفظ کرد.

در سال ۱۹۴۱ اولین رمانش را برای چاپ به انتشارات گالیمار<sup>۱</sup> سپرد، گالیمار از چاپ و انتشار رمان خودداری کرد، ولی ریمون کنو<sup>۲</sup> که در گالیمار کار می‌کرد و به استعدادش اعتقاد داشت، او را تشویق به ادامه نوشتن کرد. به این ترتیب اولین کتابش در سال ۱۹۴۳ و هنگام جنگ جهانی دوم با نام *بی‌شرم‌ان*<sup>۳</sup> توسط انتشارات گالیمار چاپ و منتشر شد. او به جای نام خانوادگی اصلی‌اش دونادیو، اسم دوراس که نام منطقه‌ای بود که پدرش در آنجا مرده بود را انتخاب کرد، نامی که تا پایان عمر در تمامی آثارش استفاده شد و همگان او را به این نام می‌شناسند. در سال ۱۹۴۶ دوراس و آنتلم از یکدیگر جدا شدند و سال بعد مارگریت از رابطه‌اش با دیونیس ماسکولو صاحب فرزند پسری به نام ژان شد. دوراس در سال ۱۹۵۰ رمان *سدی بر اقیانوس آرام*<sup>۴</sup> را نوشت که مورد توجه قرار گرفت و نامزد جایزه ادبی گنکور شد. در آن ایام او در کنار نویسندگی به فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی نظیر مبارزه با جنگ الجزایر و مخالفت با سیاست‌های ژنرال دوگل نیز می‌پرداخت. اگرچه کتاب *مدراتو کانتابلیه* در به شهرت رسیدن دوراس سهم عمده‌ای داشت، ولی نباید از نقش فیلم *هیروشیما عشق من*<sup>۵</sup> به کارگردانی آلن رنه<sup>۶</sup> که عنوان اثری از دوراس با همین نام در رمان نو است و او نویسنده فیلمنامه‌اش بود غافل بود. دوراس برای این فیلم نامزد دریافت جایزه اسکار بهترین فیلم‌نامه شد و در جشنواره کن نیز به عنوان فیلم برگزیده انتخاب شد. دوراس جایزه ادبی گنکور را در سال ۱۹۸۴ به دلیل نوشتن رمان *عاشق دریافت کرد*. این رمان او بسیار پرفروش شد و به ده‌ها زبان زنده دنیا ترجمه شد. انعکاس و نقد و نظرهای فراوانی که در مطبوعات این اثر به دنبال داشت دامنه شهرت دوراس را وسعت بخشید. پیروی از شیوه‌ی نگارش «جریان سیال ذهن» به دوراس، از جمله این امکان را داد که داستان را از دیدگاه‌ها و نگاه‌های گوناگون بازگو کند: به عنوان مثال، راوی رمان *عاشق*، گاه دخترک، گاه دانای کل و گاه زنی است که خاطرات دوران نوجوانی خود را روایت می‌کند. زمان و مکان رویدادها هم بر همین منوال، دائم جابه‌جا می‌شوند و بین گذشته و حال و آینده در گذشته و پاریس و ویتنام و ... در

<sup>۱</sup> Éditions Gallimard یکی از انتشارات معتبر دنیاست که به سال ۱۹۱۱ توسط گاستون گالیمار در پاریس بنا نهاده شد.

<sup>۲</sup> Raymond Queneau: رمان نویس، شاعر و منتقد ادبی فرانسوی (۱۹۰۳-۱۹۷۶).

<sup>۳</sup> *Les Impudents*

<sup>۴</sup> Published in English as *The Sea Wall* in 1967 and originally published in French as *Un barrage contre le Pacifique*.

<sup>۵</sup> *Hiroshima My Love* ساخته آلن رنه (۱۹۵۹) کارگردان فرانسوی که از رمان مارگریت دوراس با همین نام اقتباس شده است.

<sup>۶</sup> Alain Resnais: فیلم‌ساز فرانسوی (۱۹۲۲-۲۰۱۴).

نوسان‌اند. مارگریت دوراس در ایران ناشناخته نیست. تقریباً تمام آثار او را مترجمان توان‌مندی به فارسی برگردانده‌اند. اثر حاضر که به مثابه درس‌نامه‌ای در نقد ادبی است با تلفیق دو رویکرد مضمونی و زبان‌شناختی (تحلیل گفتمانی) به عوالم داستانی دوراس نقب زده است. کتاب پیش رو از سوزان کوهن دارای ویژگی‌های خاصی است. این اثر را می‌توان اولین مطالعه جامع روایت و ویژگی‌های سبک‌شناختی - گفتمانی از تمامی آثار دوراس دانست. با اتخاذ رویکردی از قرائت تنگاتنگ و با تمرکز بر دسترسی زنان به زبان، کتاب حاضر به خوبی شیوه نقادی و گفتمان‌پالشی دوراس را حین مواجهه با گفتمان غالب و مردسالار به تصویر می‌کشد. راهبردهای متنی با برشمردن ویژگی‌های روایی و با لحاظ مؤلفه‌های نژاد و طبقه اجتماعی به خوبی تشریح شده‌اند. در این اثر، کوهن نشان می‌دهد که چگونه دوراس به واسطه فنون دقیقی که به نوعی نقدی از کلیت آثار اوست به آرمان‌شهر خود در نثر دست می‌یابد. شیوه تحلیل موشکافانه و نظام‌مند سوزان کوهن بی‌شک خواننده فارسی‌زبان را شیفته خود خواهد کرد. عوالم داستانی مارگریت دوراس سرتاسر تجربه است و مرثیه‌ای است در رثای عشق، جنون، زن و لذات او. جنس متون دوراس و یا به عبارتی متنیت آثارش آینه تمام‌نمایی است از تجارب زیسته و اگر بخواهیم به نقل قول مارسل پروست اشاره کنیم که «تنها چیز به غایت زیسته همانا ادبیات است» مصداق بارزش زندگی دوراس و حرفه اوست که در نوشتن و همین و بس خلاصه شده است. اثر دوراس حدیث نفسی است تنها و سرگشته، دردمند و استوار؛ نفسی که راوی حرمان‌ها و تصاویر ماندگار کودکی است. هر کدام از آثار او و با اتکا به سخن رولان بارت<sup>۱</sup> در نوشته‌های روزانه‌اش ضرباهنگ خاصی از تجربه رنج را به تصویر می‌کشند. نویسنده کتاب پیش رو سعی دارد تا با ابزارهای زبان‌شناختی و گفتمانی چه در حوزه‌های نحو و کاربردشناسی و چه با برشمردن این خصیصه‌ها به لحاظ متنی به فهم بهتر آثار مارگریت دوراس کمک کند.

## ۲. ساختار کتاب *زنان و گفتمان در آثار داستانی مارگریت دوراس*: قرائت باخنینی<sup>۲</sup> کوهن از اثر ادبی

به زعم سوزان کوهن، طی دهه‌های متمادی، نظریه‌پردازی حول محور سرکوب زنان همواره اسباب بحث و جدل میان نظریه‌پردازان فمینیست بوده است. این مسئله حوزه‌های متعددی از نقد ادبی از قبیل رابطه زنان با زبان، نقش حائلی نژاد و طبقه اجتماعی، مفاهیم هویتی و سرانجام تفاوت و جنسیت را در بر گرفته و همگی باعث غنای مباحث موجود میان فمینیست‌های فرانسوی و انگلیسی-آمریکایی به همان شیوه که تعهد دیگر گفتمان‌ها از قبیل مارکسیسم و پست‌مدرنیسم را برانگیخته، شده است. همه این مسائل و چالش‌ها در مرکزیت آثار دوراس واقع‌اند. اندیشه معاصر مجهز به ابزاری مفهومی است که به واسطه آن می‌توان آثار دوراس را واکاوی کرد و برای آن چارچوبی نظری در نظر گرفت. به

<sup>۱</sup> Roland Barthes : نظریه‌پرداز ادبی، منتقد، فیلسوف و نشانه‌شناس فرانسوی (۱۹۱۵-۱۹۸۰).

<sup>۲</sup> Mikhail Mikhailovich Bakhtin : نظریه‌پرداز، منتقد ادبی و زبان‌شناس روسی.

عنوان مثال میخاییل باختین در جستار خود *گفتمان در رمان*<sup>۱</sup> بر نقش بسامدی که گفتمان با خود به مثابه موضوع به یدک می‌کشد صحنه می‌گذارد: «یکی از مهم‌ترین مفاهیم گفتار بشری خود گفتمان است که تا کنون آن طور که باید و شاید مورد مذاقه قرار نگرفته است». اگر بخواهیم این مفهوم را طوری گسترش داده که هم گفته‌ها و هم ناگفته‌ها را در بر بگیرد، آثار دوراس مسئله زبان را در مفهومی گسترده‌تر به کار می‌بندد. به موازات نظریه‌های زبان‌شناختی و انتقادی مدرن، عالم داستانی دوراس زبان را به مثابه عنصری سازنده و منعکس‌کننده جایگاه ما در حیات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، نژادی و جنسی هستی ما می‌انگارد. باختین اهمیت طبقه اجتماعی و قومیت را نشان می‌دهد و چنین نتیجه می‌گیرد: «گفتار شخصی بی‌وقفه با عنصر جامعه‌شناختی زبان در حال ادغام است. به هر حال و همان‌طور که پاتریسیا یانگر<sup>۲</sup> بدان اشاره می‌کند، باختین از این‌که از جنسیت فاکتور بگیرد غفلت می‌ورزد. به موازات دیگر مقوله‌های معتبر، مسئله جنسیت دسترسی عامه به استفاده از گفتمان را میسر کرده است. یانگر زایایی بسط نظریه باختین به نظریه جنسیت را - یعنی گوناگونی دیگری که دغدغه اصلی و ساختار بنیادین رمان محسوب می‌شود - نشان می‌دهد. به زعم باختین رمان صحنه ظهور نیروهای گریز از مرکزی است در زبان که شکل دهنده چندزبان‌گونی است: زبان‌های گوناگونی که میان گروه‌های اجتماعی متعدد و در یک زبان بدان‌ها صحبت می‌شود، یا زبان‌های مختلف در یک کشور یا از یک ملت به ملت دیگر. این گروه‌ها بر سر تصاحب قدرتی که متضمن هژمونی سیاسی و گفتمانی است در رقابت‌اند. گروه مسلط زبان‌شناختی - سیاسی قوای چند منظوره خود را به کار گرفته و در جست‌وجوی تحمیل زبان واحدی است که نقش آن اثرگذاری بر وحدت زبانی، ایدئولوژیکی و مرکزیتی است که در تعاملی سودمند با فرآیند مرکزیت اجتماعی - سیاسی و فرهنگی در ارتباط است. چشم‌انداز تاریخی باختین آگاهی از این حقیقت را که زبان واحد همواره در آن‌جا حاضر بوده و غیر قابل تغییر است تقویت می‌کند. این چشم‌انداز به طور مستمر در پی حفظ حاکمیت خود در برابر واقعیات چندزبان‌گونی<sup>۳</sup> است. به طور کلی همان‌طور که در نظام زبان حادث می‌شود، در رمان انواع گفتار به شیوه مکالمه‌ای و در گوناگونی اجتماعی خود عمل می‌کنند. باختین به منظور اشاره بر مواجهه و تعامل دائمی بین معانی موجود بر لفظ «مکالمه‌گرایی»<sup>۴</sup> اصرار می‌ورزد. زبان واحد همواره از سوی نیروی ذاتی و قوی چندزبان‌گونی در معرض تهدید است. در این‌جا نمی‌توان برای تک‌گویی ویژگی غالب را در نظر گرفت؛ چرا که در تعامل مکالمه‌ای در زبان‌های دنیا ضرورت دارد. از خلال چندزبان‌گونی و مکالمه‌گرایی، برای نویسنده نثر زبان واحد دیگر در مرکزیت نیست و افق جدیدی را برای کلمات و به سوی معانی مختلف و مقاصد اجتماعی می‌گشاید. از آن‌جا که باختین رمان را به مثابه تئاتری مکالمه‌گرا و چندزبانه می‌بیند، ساختاری انقلابی به او اختصاص می‌دهد. اغلب متفکران

<sup>۱</sup> Bakhtin, M. (1935). *Discourse in the Novel. Literary theory: An anthology*, 2, 674-685.

<sup>۲</sup> Patricia Yaeger استاد ادبیات انگلیسی و مطالعات زنان در دانشگاه میشیگان آمریکا (۱۹۱۴).

<sup>۳</sup> Heteroglossia

<sup>۴</sup> Dialogism

معاصر ویژگی مردبنیاد زبان‌های واحد را - آن چیزی که نه تنها بر مبنای کاپیتالیزم است، بلکه بر ساختارهای مردبنیاد جامعه استوار است - ارائه داده‌اند و از آن عبور کرده‌اند. زبان واحد باخترین با آن‌چه امروزه زبان «حاکم»<sup>۱</sup> و «مردانه» و بیانگر سلطه و جنسیت در یک جامعه است در ارتباط است. بنابراین کوهن با اتخاذ منطق گفت‌وگومحور مطرح شده از سوی باخترین در تحلیل آثار داستانی دوراس نه تنها به دنبال واکاوی مؤلفه‌های طبقه اجتماعی و قومیت است، بلکه در جست‌وجوی عامل جنسیت به مثابه عامل کلیدی در تحلیل کلیت گفتمانی آثار اوست. یکی از مزایای اتخاذ چنین رویکردی ایجاد فاصله نظری بین دیدگاه کوهن از دیگر نظریه‌پردازان حوزه فمینیسم از قبیل ایریگاری<sup>۲</sup> است که مبنای تحلیلی و تحلیل خود از گفتمان مردسالار را بر مقوله‌های زیست‌شناختی استوار دانسته و دیدگاه خود پیرامون «نوشتار زنانه»<sup>۳</sup> را در قالب ریخت‌شناسی فیزیکی و در بستری فاقد تاریخ ارائه کرده‌اند تا واکاوی آن‌ها با لحاظ شرایط و مؤلفه‌های تولید گفتمانی. با آگاهی از پیچیدگی‌های اجتماعی - فرهنگی حاکم بر جامعه زنان، رویکرد کوهن دربرگیرنده تفاوت‌های هویتی فرهنگ گذر است که با لحاظ مؤلفه‌های طبقه اجتماعی، نژاد و جنسیت بازنمایی شده‌اند. کوهن با تأکید بر راهبردها یا کارآیی جنسیت به مثابه مقوله‌ای تاریخی چنین می‌پندارد که توجه به تفاوت‌های درونی نژاد<sup>۴</sup> و طبقه اجتماعی<sup>۵</sup> نیاستی مشترکات جنسیت در رویکردهای ایدئولوژیک پاسا ساخت‌گرا را نادیده بیندارد. اما چنین رویکردی پیرامون آثار دوراس به این سادگی قابل توجیه نیست. به زعم کوهن نوشتار زنان آن‌چنان که در آثار دوراس انعکاس یافته تنها از مقولات و هویت‌های طبیعی یا زیست‌شناختی تبعیت نمی‌کند، بلکه عواملی دیگر در میان است که نمی‌توان تنها آن‌ها را با مقوله جنسیت در ارتباط دانست. آن‌چه در این اثر توجه کوهن را به خود جلب کرده قرائت متنی تنگاتنگ<sup>۶</sup> از راهبردهای زبانی از چگونگی طرد و تحقیر زنان است؛ راهبردهایی از قبیل روایت، ژانر و عناصر سبکی.

تجزیه و تحلیل موشکافانه و عمیق کوهن از آثار دوراس کیفیات معکوس گفتمان دوراس را از مجرای چشم‌انداز دوگانه راهبردهای روایی و سبکی به خوبی نشان می‌دهد. اثر کوهن تاکتیک‌های کنترل‌کننده و محدود کننده مردبنیاد در امر ارتباطی را واکاوی کرده است. اثر دوراس بدین ترتیب آیین تمام‌نمایی از سوژکتیویته در حال گذار و هویتی فرهنگ گذر است که از مجرای آن زنان را به مثابه کنش‌گران و راویان قصه‌های خود معرفی می‌کند. با این حال مطالعه کوهن را نباید نوعی مقدمه بر آثار دوراس پنداشت، چرا که کوهن خود بر این امر صحنه گذاشته و تحلیل خود را با برشماری

<sup>۱</sup> Dominant language

<sup>۲</sup> Luce Irigaray منتقد، جامعه‌شناس و نظریه‌پرداز بلژیکی - فرانسوی فمینیسم (۱۹۳۰-).

<sup>۳</sup> L'écriture féminine

<sup>۴</sup> Race

<sup>۵</sup> Class

<sup>۶</sup> Close reading

ناکارآمدی و نقصان‌های نظری پژوهش‌های انجام شده بسط داده است. اثر پیش رو کلیت آثار دوراس را در چارچوب نظریه انتقادی پست‌مدرن به طور اعم و نقد فمینیست به طور اخص واکاوی کرده است.

آن‌چه در این اثر با ظرافت تمام تجزیه و تحلیل شده است در دو بخش قابل تشریح است: «راهبردهای روایت» و «به سوی بوطیقای نثر دوراس».

با تمرکز بر *نایب کنسول*<sup>۱</sup> به مثابه نقطه آغاز تحلیل غیرخطی، کوهن به خوبی نشان می‌دهد که چگونه جهالت، غیاب و یا عدم قطعیت در سطوح متنی و به منظور تولید روایت چندگانه‌ای از تلاش گفتمان مردسالار به منظور طرد زنان عمل می‌کند. از یک سو کوهن نشان می‌دهد که چگونه زنان از گفتمان سنتی حذف شده و از سوی دیگر چگونه حتی ساکت‌ترین آن‌ها به چهره‌هایی از مقاومت و عاملان امر ارتباطی بدل می‌شوند. یکی از نقاط برجسته پژوهش کوهن تأکید او بر استفاده دوراس از تغییر هدف‌مند ضمائر در کلیت آثار اوست که در نهایت منجر به انتخاب یک صدا از صداهای موجود در آثار شده که خود به لحاظ زبان‌شناختی موجب جابه‌جایی قدرت گفتمان استعماری سفیدپوستان شده است.

در فصول بعدی، کوهن انواع و اقسام تکرار و بینامتنیت را در آثار دوراس - همان‌گونه که شخصیت زن اثرش اورلیا استاینر<sup>۲</sup> و با ایفای نقش همزمان دختر، مادر و عاشق در جست‌وجوی صدای منحصر به فرد خود در اثر است - تجزیه و تحلیل می‌کند. با این رویکرد، دوراس به نوعی اهداف و انتظارات وابسته به این نوع از متون را با برجسته جلوه دادن ارتباط میان ژانر و جنسیت و تأکید بر نقش آیرونی<sup>۳</sup> و نقیضه<sup>۴</sup> در کلیت فرآیندی واسازانه معکوس جلوه می‌دهد. در بخش دوم مطالعه‌اش کوهن نشان می‌دهد که چگونه تکنیک‌های سبکی این امر معکوس و باز را در بخش اول تولید می‌کند. دیگر مضامین مهم آثار دوراس از قبیل اهمیت سکوت، جاهای خالی در نوشتار، شک، علامت سؤال و ... نیز از منظر کوهن دور نمانده است. با این حال و به مثابه هر امر پژوهشی دیگر، اثر کوهن چشم‌اندازهای نوینی را پیش روی محققان آثار دوراس قرار داده است. در فصل پایانی اثر پیش رو، کوهن به واکاوی ویژگی‌های آیینی و اسطوره‌شناختی آثار دوراس پرداخته و یک بار دیگر بر ویژگی‌های محرومیت‌زا، مشترک و فرهنگ‌گذر اسطوره‌هایی که او در پی واکاوی آن‌هاست صحنه می‌گذارد. به زعم نگارنده جستار حاضر و از آن جایی که این اثر در پی ارائه تحلیلی جامع و کامل از کلیت داستانی-گفتمانی آثار دوراس بوده است مؤلف نایبیتی از ارائه شواهد درون‌متنی و ارجاع به متن فرانسه چشم‌پوشی می‌کرد؛ نقدی که به هیچ عنوان از ارزش کار کوهن نمی‌کاهد.

<sup>۱</sup> Duras, M., & Lonsdale, M. (1966). *Le vice-consul*. Paris : Gallimard.

*نایب کنسول*: این کتاب را قاسم روبین به فارسی برگردانده و انتشارات نیلوفر آن را چاپ کرده است.

<sup>۲</sup> Aurélie Steiner

<sup>۳</sup> Irony

<sup>۴</sup> Parody

## References

منابع

Cohen, S. D. (1993). *Women and discourse in the fiction of Marguerite Duras: love, legends, language*, London : MC Millan.





**From Gender to Texture: the Interaction of Discursive and Stylistic Elements in Marguerite Duras' Poetics of Prose: the Critical Reading of *Women and Discourse in the Fiction of Marguerite Duras: Love, Legends, Language* by Susan. D. Cohen**

**Reza Rezaei**<sup>1</sup>

Assistant professor of linguistics- Yasouj University – Yasouj –Iran.

(Received: 24 January 2019; Accepted: 16 March 2019)

In her works, Marguerite Duras has presented new methods to the field of fiction and has enriched French prose. With conciseness and poetic ambiguity and a deconstructive approach in expression Duras' prose makes the reader staggered. Based on stream of consciousness narrative technique, From sentence to word, Duras rearranges predetermined and fixed grammatical rules and structures. This essay is allocated to the critical reading of one of the most influential references in literary criticism on Duras Works. *Women and Discourse in the Fiction of Marguerite Duras: Love, Legends, Language* is a comprehensive handbook in literary criticism which through a discursive approach and notions like genre, texture, intertextuality and style has scrutinized the unrevealed aspects of meaning in the fictional universe of Marguerite Duras.

**Keywords:** Marguerite Duras, Literary Discourse Analysis, Texture, Poetics of Prose.

---

<sup>1</sup> E-mail: reza.rezaei1@yu.ac.ir